



عبدالاحمد فیض

معیارهای حاکم بر جدائی طلبی، مشروع یا غیرمشروع!

نخست باید اذعان داشت که هدف از گشودن این موضوع واملاي مطالبی چند تحت تیتروفوق این است، که گاه ازگاهی جدائی طلبی به دلایل متنوع بمتابه داعیه عدالت خواهانه ازسوی برخی گروهها، احزاب، محافل سیاسی وافراد مطرح میگردد، آیا تلاش در راستائی جدائی از پیکریك کشوری دارای محدوده جغرافیایی معین در دنیای معاصر مقبولیت ومشروعیت دارد، وموقف حقوق بین المللی در زمینه چه خواهد بود؟

از بدوی شکل گیری دولتهای مدرن وملت در سده های هفدهم وهجدهم، دولتها همواره در چهارچوب حق حاکمیت، در برابر نهضتهای های جدائی خواهی وتجزیه طلبان به شدت برخورد نموده است، حقوق بین المللی عرفی که مناسبات وروابط ذات البینی دولتها وسازمانهای جهانی عمدتاً دردوران شگوفائی وهژمونی جهانی دوران استعمار را تنظیم وچون رویه های بین المللی را تبیین میبخشید، بصورت قطع آرمانهای جدائی خواهی را حتا در قالب مبارزه برای آزادی ملی توجیه نکرده است.

جنگ دوم بین المللی که شکست فاشیزم وآغاز فروپاشی استعمار را باعث شد، صفحه جدیدی را در مناسبات بین المللی گشود، از عمده ترین دگرگونیهای دوران پس از جنگ، مشروعیت بخشیدن به مجموع نهضتها وقیامهای انقلابی ملل تحت ستم بخاطر رهایی ملی از سلطه جابرانه استعمار بود، میثاق یا اساسنامه سازمان ملل متحد در بند اول ماده دوم برحق تعیین سرنوشت خلقهای تاکید نمود که بخاطر استقلال، رهایی ملی وایجاد حاکمیت مستقل در مقیاس جهان وبا ابعاد گسترده علیه اشغال وسلطه قدرتهای استعماری در نبرد قرارداد شدند ومبرهن است که تجویز حق تعیین سرنوشت واحترام به آزادی ملل از جلوه های بارزی هنجارهای نوین بین المللی است که در تکوین وتوسعه حقوق بین المللی مدرن نقش بارزی داشته است.

بر پایه اصول پذیرفته حقوق بین المللی، اصل حق تعیین سرنوشت که جدائی یا تجزیه قلمرو پشین را تجویز مینماید، عمدتاً در دوحوزه داخلی وخارجی وجود عملی کسب مینماید واین موضوع در قطعنامه های(۷۴۲-۱۵۴۲ و ۲۶۲۵) مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصریح شده است که مشمول، استقلال، ایجاد دولت جدید، الحاق به کشوردیگر ویا اتحاد در یک دولت مشترك میگردد.

آنچه که از منظر حقوقی در فیصله های مجمع عمومی با توجه بر اصل حق تعیین سرنوشت حائز اهمیت است، احراز اراده مردم در ابراز آزادانه آن در زمینه تعیین سرنوشت امروز وفردای آنها است.

لذا بر بنیاد پرنسپ حق ملل در تعیین سرنوشت شان، همانگونه که در سطور فوق بدان اشاره شد، در حوزه داخلی عبارت از ابراز اراده تمام ساکنان یک کشور وبخصوص اقلیتهای اتنیکی ومذهبی در ایجاد دولت وحاکمیت

وانعكاس تمايلات وآرزوهای کلیه باشندگان يك سرزمین واحد است که بدون برتری و تفاوتها درکنارهم زیست نموده و حقوق شان با وضع قوانین تضمین میگردد.

حق مردمان در تعیین سرنوشت در بعد خارجی همانا مشروعیت نبرد مردمان يك کشور در برابر سلطه استعماری در جهت آزادی ملی است، بدین مفهوم که مبارزات آزادی خواهی ضد استعماری یا مبارزه در راه آزادی ملی بمثابه زیباترین اقدامات وطنپرستانه از حمایت قاطع و بیدریغ حقوق بین المللی معاصر برخوردار است.

بازدل توجه به جدائی برمبنای حق تعیین سرنوشت، آیا اعلام جدائی یا بعبارت دیگر تجزیه طلبی دریک کشورازسوی يك گروه سیاسی، مذهبی ویا قومی درحقوق بین المللی مدرن درنظام بین المللی مشروعیت داشته ووضعیت حقوقی جدید که معرف جدائی ازبده یککشور باشد، اعتبارکسب مینماید؟

درحقوق بین المللی معاصر اصل احترام به حق حاکمیت و تجزیه ناپذیری قلمرو دولتها تضمین شده است، برخلاف وضعیت دوران استعمار که استقلال طلبی پیامد جزء ظهور پدیده مستقلمی بنام دولت جدید با محدوده جغرافیائی جدید ندارد، نمیتواند تجزیه طلبی به مفهوم حق تعریف و تلقی گردد، یا بعبارت صریح، درحقوق بین المللی هیچ معیاری وجود ندارد که در پرتو آن تجزیه خواهی گروه های معین را توجیه نمود، چنانچه لزوم حفظ تمامیت خاک دولتها حتی در اعلامیه حقوق اقلیتهای قومی، مذهبی و زبانی تصریح شده است، پراگراف (۴) ماده هشتم اعلامیه مصوب (۱۹۹۲) مجمع عمومی ملل متحد چنین حاکی است:

((هیچ حقی درین اعلامیه در مغایرت با اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد از جمله برابری حاکمیت، حفظ تمامیت زمینی و استقلال سیاسی دولتها تعبیر شده نمیتواند))

هکذا ماده (۲۱) کانوناسیون شورای اروپا مصوب (۱۹۹۴) در زمینه حمایت از حقوق اقلیتهای قومی، زبانی و مذهبی چنین صراحت دارد:

«هیچ حکمی درین کانوناسیون در تضاد با اصول حقوق بین المللی قابل تفسیر نخواهد بود»

لذا با در نظر داشت اسناد متعدد و معتبر حقوق بین المللی، ضمن حمایت مستدام از مجموعه حقوق و ارزشهای انسانی ساکنان يك کشور و بویژه اقلیتهای، اصل غیر قابل تجزیه بودن سرزمین يك کشور، قاعده آمره تعریف شده و هیچ گروهی حق ندارد تابا استفاده از حق تعیین سرنوشت بخاطر ایجاد دولت دلخواه خود در يك بخش سرزمین اصلی، تمامیت ارضی يك کشور را خدشه دار سازد، اما عده از آگاهان حقوق بین المللی بدین باورند که در حقوق بین المللی ممنوعیتی در خصوص جدائی طلبی ویا مجاز بودن آن وجود نداشته است، اما دکتورین غالب علی الرغم تعدد دیدگاه ها در زمینه همین است که هرگاه تجزیه طلبی در حقوق بین المللی رویه معمول پنداشته شده و ممنوعیت در راستای تمکین به تمامیت خاک و حاکمیت ملی وجود نمیداشت، ثبات دولتها که تنوع فرهنگی بر مناسبات اجتماعی آنها حاکم است، از میان رفته و قیامهای جدائی طلبی در جهت ایجاد دولت خودی در درون حاکمیت های مستقل، به پی ثباتیهای جمعی و جهانی منجر میگردد.

لازم به تذکر دانسته میشود که موازی بر لزوم عدم مشروعیت تجزیه خاک، حقوق بین المللی استثنای را نیز در زمینه مطرح مینماید، بدین مفهوم که رعایت حقوق برابرنسبت به شهروندان، تضمین حقوق بشری و استانداردهای بین المللی انساندوستانه، رعایت حقوق اساسی از مسوولیتهای تأخیرناپذیر دولتهاست، لذا حقوق بین المللی به اقلیتهای قومی و دینی این حق را تجویز مینماید که در صورت زیر پا گذاشتن حقوق بشری بخش از ساکنان يك کشور و تضییع پیهم و مستمر حقوق انسانی شان در راستای رهای علیه استبداد حاکم مبارزه نموده و در صورت تداوم وضعیت سرکوب، جدائی شانرا بمثابه داعیه بشری مطرح نماید.

بنابراین با عطف توجه به مطالب فوق، تلاش به قصد متلاشی ساختن تمامیت ارضی یکدولت از جانب حلقهات معین به هر نام و آدرسی که باشد، نه تنها در جهان معاصر مشروعیت و با رنگارنگی اتنیکی همخوانی ندارد، بلکه اجتماعاً غیر منصفانه و اخلاقاً اقدام قابل تقبیح دانسته میشود.

چکیده ها:

- متن و اطلاعات مربوط به اعلامیه های سازمان ملل متحد و معاهدات بین المللی.
- مقاله دکتورستار (عزیزی) استقلال یکجانبه کوزوو، بررسی جدائی یکجانبه در حقوق بین المللی.